شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
۴شنبه
سال پانزدهم
۲۳ اسفند ۱۴۰۲
۲ رمضان ۱۴۴۵
شماره ۴۱۷۹
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
● سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
● نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
● دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
● نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
● روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۷۰٪ ↓ ۴° ↑ ۱۱°
صبح ۳ ظهر ۹
عصر ۱۰ شب ۸

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۴۰:۵۲ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۵۸:۵۱
غروب آفتاب ۱۷:۳۷:۱۸ ● اذان صبح فردا ۰۴:۱۸:۵۴
اذان مغرب ۱۷:۵۵:۳۱ ● طلوع آفتاب فردا ۰۵:۴۲:۵۹

عکس روز

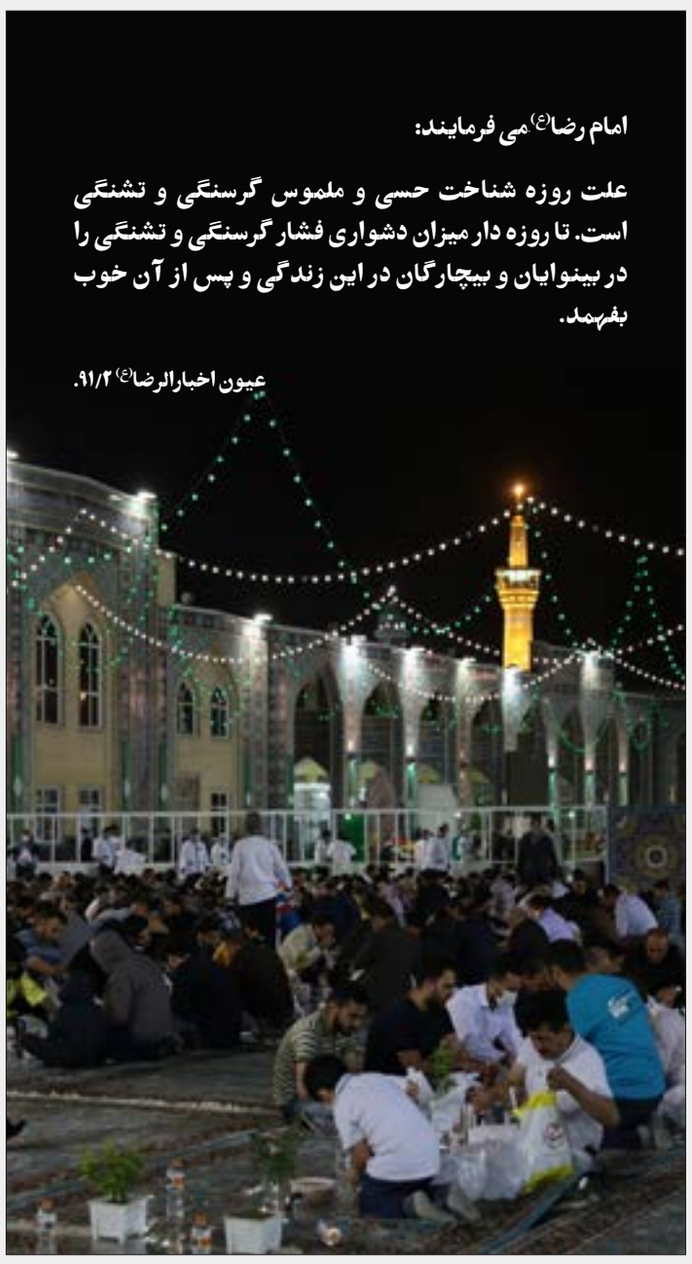

عکس: احمد حسنی/شهرآرا

چکامه

سی روز قبولم کن و مهمان دلم باش

باز آمده ام دست به دامان تو باشم
کافر شوم از غیر و مسلمان تو باشم
سی روز جدا باشم از آشفتگی خلق
تا معتکف موی پریشان تو باشم
تا شام ابد حلقه به گوش تو بمانم
از صبح ازل گوش به فرمان تو باشم
سی روز قبولم کن و مهمان دلم باش
تا سی شب پر خاطره مهمان تو باشم
قرآن به سرم بود، که امشب شب قدر است
جانم به کفم بود که قربان تو باشم
آیات تو را بر طبق سینه گذارم
رحلی شوم و حافظ قرآن تو باشم

علیرضا بدیع

اول شخص

بلندآسمان، جایگاه من است

یادی از امیر سرتیپ دوم محمود ضرابی، خلبان فقید جنگنده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، هم‌زمان با زادروزش

نویسنده آزاده چشمه‌سنگی

خود را دهاتی زاده‌ای از شهرکرمان معرفی می‌کند که کوچه پس‌کوچه های شهرش را با گام های کوچک کودکی با رؤیای دستاوردهایی بزرگ قدم می زده است. بچه‌که بوده، وقتی برای بازی فوتبال به‌کوچه می رفته، یک چشم به پای حریف داشته است و یک چشم به آسمان که چه موقع هواپیمایی عبورکند تا او شکوه آمدنش را نگاه و رد پروازش را آن قدر دنبال کندکه‌کلاه از سرش بیفتد و توپ از زیر پایش بگذرد.

بعد هر بار مثل صدها بارگذشته در دلش آرزو کند کاش یک روزی بتواندکنار یکی از این هواپیماها، عکس یادگاری بیندازد. رؤیای بزرگ خلبانی، شاید هرگز در سر کوچک محمود ده دوازده ساله نمی‌گنجید، اما در مدرسه یادگرفته بود انسان اشرف مخلوقات است و می تواند به هر چیزی‌که می خواهد برسد. بزرگ‌تر که می شود وقتی فرصت شغلی مناسبی برایش مهیا نمی شود، بی درنگ به نیروی هوایی ارتش مراجعه می‌کند.

این نخستین گام محمود ضرابی برای تحقق رؤیای همیشگی زندگی اش بود. سال ۱۳۴۶ بودکه به استخدام دانشکده نیروی هوایی درآمد و مدتی بعد برای ادامه تحصیلات به آمریکا سفر کرد. محمود ضرابی یکی از سه خلبان ایرانی دانشکده بود که برای اخذ دیپلم در آنجا حضور داشت و پس از آن در سال ۱۳۴۹ به محض فارغ‌التحصیلی به ایران برگشت و خود را مهیای حضور در دوره های F-۴کرد؛ قرار بر این بودکه حدود هزار ساعت درکابین عقب پروازکنیم و بعد به‌کابین جلو بیاییم.

دوره آموزشی مان تمام شد و بعد ما را به شیراز فرستادند و پس از آن ما را به‌کابین جلو فرستادند. پس از زمانی معلم‌کابین عقب شدم، سپس معلم‌کلاس های زمینی شدم و پس از آن خلبان کابین جلو.

خلبان کابین جلو درجه بندی دارد، به این معنی که وقتی در هواپیمای شکاری خلبان کابین جلو بشویم، ابتدا Non Leader (خلبانی که هنوز به مرحله هدایت و رهبری دسته پروازی نرسیده است) بعد به ترتیب لیدر ۴، ۳، ۲ و در آخر هم ۱ خواهیم شد. تمام این درجات به سال ها و ساعات پرواز بستگی دارد. خلاصه آن قدر جلو آمدم‌که به سال ۱۳۵۷ رسیدم.

سی و سه سالگی محمود ضرابی با وقوع انقلاب اسلامی ایران مقارن شد و در تحولات گسترده‌کشور، لابه‌لای هیاهوی عظیم اجتماعی، با شعار «ایمان و وحدت کلمه»، روشنایی مسیر او، در راه خدمت به وطن قرار گرفت.

بهمن ۱۳۵۷ را پابه پای انقلابیون در جشن پیروزی انقلاب شرکت‌کرد، اما لبخند او نیز در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ در ساعت ۱۴ ظهر بر لبانش خشکید، آنگاه‌که خبر رسید عراق به مرزهای ایران حمله کرده است.

آن زمان او در بوشهر بود؛ من در اتاق عملیات بودم‌که تلفن زنگ خورد، از پشت خط یک نفر گفت: محمود؟ گفتم: بله؟ گفت: مهرآباد را زدند. تا این را گفت، من هم گفتم: اینجا را هم زدند و تلفن را قطع کردم.

صدای بلندی آمد و بمباران کردند. هر موشکی که از سوی رژیم بعث به پالایشگاه بوشهر می خورد، کبریتی بر انبار باروت دل ضرابی بود و لحظه به لحظه، شوق پرواز و پاسخ به تجاوز آشکار دشمن، او را به سوی هواپیمای شکاری اش سوق می داد.

سال ها تلاش و تحصیل و تمرین و ممارست را به جان خریده بود برای چنین روزگاری‌که مردانه برابر تعرض به مرزهای وطنش بایستد و بی هراس از مرگ، مشتاقانه به سمت آسمان پروازکند. ایمان داشت لطف الهی، محافظ اوست. همان‌گونه‌که روی درکابین پرنده اش نوشته بود: و جعلنا من بین ایدیهم سدا.

این گونه بود که در مقطع آغازین جنگ در مقام فرمانده‌گردان و معاون عملیات در پایگاه ششم شکاری بوشهر مشغول به خدمت شد و در همان نخستین روز جنگ در قالب عملیات چهارفروندی «انتقام»، از بوشهر برخاست و پس از بمباران پایگاه شعبیه عراق به خاک ایران برگشت.

در ادامه با شرکت در عملیات «مروارید»، «شبح ۱ و ۲ و ۳» و عملیات «کمان۹۹»، به یکی از اثرگذارترین خلبانان ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس تبدیل شد و هم طراز با خلبانانی چون شهید عباس بابایی قرارگرفت و با مسئولیت های مهمی چون فرماندهی‌گردان آموزشی ۶۱ پایگاه شکاری بوشهر و گردان ۱۱ شکاری پایگاه مهرآباد، کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشت. هرچند افسوس فیض شهادت تا آخرین روز حیات محمود ضرابی بر دلش ماند، اما پس از آنکه در هشتم مهر سال ۱۴۰۲ بر اثر بروز ناگهانی بیماری سرطان از دنیا رفت، سرفراز و عزتمند، بر شانه سربازان وطن به خانه ابدی اش بدرقه شد و در قطعه صالحین بهشت زهرا(س) تهران آرام گرفت. امیرسرتیپ دوم خلبان ضرابی، مؤسس اولین مرکز آموزش جنگنده F-۴ در ایران بود و در سال های پایانی عمر هفتادوهفت ساله اش، با راه اندازی کانون خلبانان ایران، در صدد ثبت و انتقال خاطرات و تجربیات خلبانان جنگ به نسل جدید بود.

بوکسوری با دستان بسته

عملیات کمان ۹۹، یک روز پس از آغاز حمله ارتش بعثی عراق به خاک ایران در روز یکم مهر ۱۳۵۹ از سوی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران انجام شد.

این عملیات موفق، بزرگ‌ترین عملیات هوایی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی بود که دویست فروند جنگنده در آن شرکت داشتند. نام طرح عملیاتی «کمان ۹۹» و نام عملیات نیز «سایه البرز» گذاشته می شود.

کمان به نشانه این است که در این عملیات دورترین نقاط و اهداف در خاک عراق هدف قرار خواهد گرفت و عدد ۹۹ هم به دلیل ۹۹ صفحه ای بودن طرح عملیاتی بوده است.

عملیات کمان ۹۹، دقیقا از زمانی که آفتاب در کشور عراق طلوع می کند، آغاز شده و هواپیماهای ایرانی از شرق و مرکز کشور و همچنین غرب ایران اسلامی به سوی مرزهای عراق به پرواز درمی آیند.

محمود ضرابی نیز خلبان یکی از جنگنده های این عملیات بود؛ هنگامی که اولین بمب در پالایشگاه بوشهر به زمین خورد، من حس بوکسوری را داشتم که در رینگ کتف هایش را بسته اند و یک نفر در حال کتک زدن اوست، در آن لحظه به عنوان یک خلبان هواپیمای شکاری دلم می خواست تا زمین دهن باز کند و مرا ببلعد، اگر قرار باشد کاری از دستم برنیاید.

آهوی ضامن دار

دل خوشی چهارشنبه های من

شاعر و نویسنده حامد عسکری

آخرین چهارشنبه ای است که امسال برای شما می نویسم، چند روز دیگر سررسیدی که روی میز کارم هست به آخر می رسد و دیگر نمی شود تویش قراری تنظیم کرد و وعده ای داد. از فروردین تا الان ۹ بار دعوتم کرده اید آمده ام آستان بوسی. حالا که رمضان است و چند روز دیگر هم نوروز. حس غریبی دارم. تلاقی بهار طبیعت و بهار رمضان هم قشنگی خاص خودش را دارد. من را شبیه افراها و بلوط ها و انگورها تازه کنید. جوانه های کوچک و روشن را بر زمختی پیکرم بنشانید و دهانم را معطر از اسم های معطر خدا کنید. امام رضا جان، چند نوروز دیگر بیاید و من زیر خاک باشم، چند بهار دیگر بیاید و جز همین باران لطف شما کسی نباشد حتی آبی بر سنگ مزارم بپاشد.

قربان نامتان حالا که عقربه ها مسابقه گذاشته اند برای منقضی کردن سررسیدها، حالا که عمر می گذرد، حالا که من در این بهار و این رمضان توفیق داشته ام باشم و بندگی کنم. قلبم را خانه تکانی کنید. دستمال نم دار روی شیشه های غبار گرفته روح و قلبم بکشید. دست های آلوده ام را سوهان بکشید و از پوستی که آفتاب مهر شما بر آن تابید و باز نمک به حرامی کرد لایه برداری کنید. امام رضا جان، زمانه زمانه دردهای مگوست. هزار حرف در دل داریم بی آنکه کسی باشد برای شنیدن و لایق شنیدن. خط و نشانی بفرستید که شیطان به بازی مان نگیرد، وسوسه ام نکند که به این ها که رسیده ای نبوغ و تلاش خودت بوده. به من ببخش و به رویم بیار که بخشش تو بوده.

به من ببخش که من جار بزنم، ای صفای قلب زارم هرچه دارم از تو دارم. سال نوتان مبارک. سال نوتان مبارک که مقلب القلوب من شمایید، بهارتان مبارک که فرمان باران به دست شماست. از من حالی بپرسید که محول الحول و الاحوال من شمایید. من توی زندگی ام مانده ام تدبیری کنید که مدبر امور من شخص شماست.

متبرک شمایید آقاجان، بهار شمایید. بر این سرزمین فراوانی بیاورید و برکت و مهر. علف هرز دروغ و نفاق و ریا را ریشه کن کنید. کشور را از دست ظاهر بین های سطحی اندیش برهانید و متخصصان متعهد را جلوه بدهید. دورتان بگردم کار دست شماست مددی برسانید.

روایت یک قاب

که یکی هست و نیست جز او

عکاس و نویسنده حمید سبحانی

در عرفان معنوی تمام ادیان الهی و به خصوص عرفان اسلامی «طواف» جایگاهی ویژه دارد. طواف که حرکتی است دوار به مرکزیت و محور یک جایگاه. و نقطه نمادی است از چرخش هستی و گردش کائنات. این حرکت دایره ای شکل مشخصی در بسیاری از وجوه خلقت وجود دارد و قابل دیدن است. در تصویر ساده یک گل زیبا یا مردمک چشم تا حرکت زمین و محل زیست آدمی و در سطحی گسترده تر چرخش سیارات به دور خورشید در منظومه شمسی. از همین رو طواف به واقع برگرفته و تلخیص شده از راز نهفته در خلقت است. نمادی است از چرخش مخلوقات به گرد خالق و به تعبیر ترجیع بند زیبای هاتف اصفهانی که یکی هست و نیست جز او / وحده لا اله الا هو. همه جهان و هرچه در آن است به خدمت و در خدمت یکی هستند. در واقع بدون او کسی نیستند. زیباترین جلوه بصری این توصیف را می توان در هنگام حج و به گرد خانه کعبه مشاهده کرد. جایی که مسلمانان جهان با یک رنگی در پوشش سفید و ساده به طواف خانه خدا مهم ترین مرکز عبادی مسلمانان حاضر می شوند. عمرو نبیل عکاس AP عکسی را ثبت کرده است. از طواف عمره مسلمانان در روز اول ماه مبارک رمضان. هدف از این طواف دور کردن شیطان از روح آدمی و نزدیک شدن به باری تعالی است و آماده شدن برای ماهی که ماه میهمانی خدا نامیده می شود.

طواف به دور خانه مقدس خدا هفت مرتبه است و عدد هفت خود عددی است بلندمرتبه در تعاریف عرفانی. آنچه در تفسیر این هفت طواف آمده است، دوری جستن از هفت زنجیر خطرناک است که دست و پای انسان را بسته است. در هدف تأثیر هر کدام از این هفت در آمده است.

۱ـ با طواف اول هستی خود را از حجاب کفر ظاهر و باطن برهاند.
۲ـ با طواف دوم از شرک درون و برون آزاد شود.
۳ـ در طواف سوم از دورویی و نفاق برهد.
۴ـ در طواف چهارم از آلودگی هوا و هوس و اسارت زرق و برق، نجات یابد.
۵ـ در طواف پنجم از زنجیر طمع و حرص و بخل بیرون آید.
۶ـ در طواف ششم از مرض خطرناک عجب و خودبینی علاج شود.
۷ـ در طواف هفتم از حالت خطرناک کبر و استغنای نفس و استعلا آزاد شود.

عمرو نبیل برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب و نشان دادن حرکت و چرخش در عکس خود از سرعت پایین شاتر استفاده کرده است. تکنیکی که باعث می شود در حرکت ثبت شود.

با توجه به ثابت بودن خانه مقدس کعبه ثبت حرکت و محوشدگی جمعیت طواف کننده باعث می شود نیست شدن و یکی شدن آدم ها در مقابل خانه کعبه که اینجا نمادی از حضور خداوند است به خوبی و جه معنایی خود را به مخاطب نشان دهد.

رنگ سفید لباس احرام در مقابل سیاهی پرده خانه کعبه نیز با ایجاد کنتراست به برجسته کردن آن کمک کرده است.